

چند جمله درباره همدلی

شاید در اولین باری که این واژه را به عنوان شعار سال شنیدم، این به ذهنم رسید که غرض از «همدلی» همان «هم‌جهتی» است. این که افرادی خواسته‌ها و امیال واحدی داشته باشند و به یک سمت میل کنند، این که آدم‌ها بخواهند به یک نقطه در دوردست برسند، همان چشم‌اندازی که برای غایت خود تصوّر می‌نمایند. این شبیه همان تعریفی است که استاد حسینی (ره) از همدلی در کنار دو اصطلاح «همفکری» و «همکاری» دارند.

اما تفسیری که چند روز پیش از حضرت آقا (حفظه‌الله) شنیدم، در جمع مداحان که سخن می‌فرمودند، ایشان راهکار دستیابی به همدلی را، همچو نهالی که به تدریج رشد می‌کند، در گفتگو و صحبت و شنیدن نقدها ذکر نمودند. گویا «همدلی» و «همفکری» با هم در واژه‌ای واحد جمع شده باشند و آن «همدلی» با توصیف مذکور است.

به نظر می‌رسد این بیان از «همدلی» در راستای «گفتمان‌سازی انقلاب» است، مسیری که از بحث «خواصّ و عوام» در «عبرت‌های عاشورا» آغاز می‌شود. گفتمان باید بین خواصّ صورت پذیرد، نقد و نظرهایی که بر اساس «کرسی‌های نظریه‌پردازی» استوار باشد، می‌تواند جریانی از بحث‌های علمی میان دانشمندان علوم مختلف، علمی که همگی با هم رشد نظام را تأمین و ضمانت می‌کنند، فراهم نماید. علوم انسانی و اسلامی از حوزه‌های علمیه برمی‌خیزد و علوم تجربی و کاربردی از دانشگاه‌ها و همه با هم به علم مدیریت و برنامه‌ریزی که دولت متولّی آن است، برخورد می‌نمایند. اگر گفتگو میان این قطب‌های روشنفکر، یعنی همان خواصّ، همان خودی‌ها، متوقف باشد، نرخ رشد نیز کند، یا حتی شاید منفی گردد.

«خواصّ اهل حق» بارها موضوع صحبت حضرت آقا (حفظه‌الله) بوده‌اند. «اهل باطل» تکلیف‌شان روشن است. همانان که «غیرخودی» اند و می‌خواهند «اسلام عزیز» نباشد. مشکل سال‌هاست که در میان «خودی» هاست. اینان هستند که به پای مذاکره یکدیگر نمی‌روند و بی‌بصیرتی می‌کنند. کدام بی‌بصیرتی؟! این که نه تنها به استقبال نقدها نمی‌روند، که بی‌توجهی نموده و اصلاً فرصت شنیدن آن را از خود سلب می‌نمایند.

آیه **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ** [اعراف: ۲۰۱] اگر چه «تذکر» را در آن معمولاً به «یادآوری» معنا کرده‌اند، اگر به قرینه آیه **فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى** [طه: ۴۴] و دهها آیه دیگری که افعال مبتنی بر مصدر «تذکر» (باب ثلاثی مزید تَفَعَّلَ) در آن‌ها به معنای «پند گرفتن» و «پذیرفتن نصیحت» اخذ شده است (از باب مطاوعه)، باز معنا شود، می‌تواند «مبصر» بودن و «بصیرت» داشتن را تفسیر نماید، بصیرتی که در حقیقت، خود را در معرض نقدها قرار دادن و پیروی از آن‌هاست.

۱. ترجمه: مسلماً کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی‌های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده‌اند، هرگاه وسوسه‌هایی از سوی شیطان به آنان رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی‌درنگ بینا شوند [و از دام وسوسه‌هایش نجات یابند]. [انصاریان] پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند. (مکارم)

۲. ترجمه: پس با گفتاری نرم به او بگویید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد]. [انصاریان]، اما بنرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد! (مکارم)

رهبری بر «گفتگو» تأکید دارند؛ گفتگوی میان دولت و مردم، با اهتمام ویژه به منتقدین. این که دولت خود بایستی رأساً اقدام نماید و مخالفین خود را سر کرسی مذاکره بنشانند و با آنها به گفتگو بنشینند، مسیری که می‌تواند به «همدلی» منجر شود، نهالی که با آبیاری «گفتگو» رشد می‌یابد.

این همدلی در سطح نخبگان جامعه است. همدلی از گفتگوی خواص حاصل می‌شود. اگر این گفتگو «لابی» نشود و به جای پنهان بودن، در فضایی شفاف به عرصه عمومی بیاید، جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. تصرفی که بحث‌های علنی و منطقی خواص، به صورت رو در رو، در اجتماع مردم می‌نماید، در عوام، یک جریان می‌سازد، جریانی که برتری خود را بر سایر جریان‌ها نشان می‌دهد و تدریجاً حاکم می‌گردد. جریانی که به یک «گفتمان رایج» بدل می‌شود.

تا زمانی که بحثی در میان نیست، وقتی خواص به پیشروی هم لبخند می‌زنند و انتقادهای را به عرصه خصوصی خود منتقل می‌سازند، وقتی با شاگردان و اعوان و انصارشان نقد مخالف می‌نمایند و در انتظار عمومی، بدون حضور دیگری، رفتار او را به سخره می‌گیرند، چون فرصت پاسخ مستقیم را از حریف سلب کرده‌اند، به مرأ می‌رسند و جدال احسن روی نمی‌دهد. بدتر از همه این که مسائل فی‌مابین بدل به شبهه شده، جریان‌های متعدد به تعدد افراد خاص و صاحب‌نظر پدید می‌آید، جریان‌هایی که هیچ‌یک قدرت و فرصت برتری بر دیگری را نیافته، گفتمان حاکم نمی‌گردد. این جامعه، مدام در چالش است، چالش میان اقوال و نظریاتی که وجه جامعی ندارند. جامعه تکه‌تکه شده و هر عامی تنها به سبب ارادت به یکی از خواص است که نظریه‌ای را می‌پذیرد و امر بر همگان مشتبه می‌گردد. این جاست که فتنه‌ها فرصت ظهور و بروز می‌یابند.

اگر «جنگ نرم» در شرف غلبه فرهنگی بر نظام است و «شیخون فرهنگی» که یک روز خرنده و پنهان بود، به «ناتوی فرهنگی» متبدل گشته، یک اجماع در میان مستکبرین عالم پدید آورده است، برای مبارزه با نظام اسلامی، که امثال «رونالد اینگلهارت» دیگر از پذیرش رسمی و بیان علنی آن اعراض ندارند و ابا نمی‌کنند، و در مقالات منتشره خود که به فارسی هم ترجمه شده، به روشنی می‌گویند که «نگرش مسلمانان نسبت به مسایل جنسی، می‌تواند برای آینده دموکراسی در خاورمیانه خوش‌یمن نباشد»^۳، تکلیف خواص چیست؟! آیا نباید «گفتمان‌سازی» نمایند؟! گفتمانی که سمت و سوی سازوکارهای فرهنگ‌ساز کشور را به سوی مقابله با این جریان مخالف (گفتمان رقیب) سوق دهد؟!!

اگر روزی که آن شیخ ساده‌لوح، آن مطالب را بر زبان راند، دو نفر از بزرگان قوم، آنان که هم‌رده با او شناخته می‌شوند، پای پیش می‌گذاشتند و درب منزل او را دوستانه و با رفق و مدارا می‌کوبیدند، با او سخن گفته و ادله وی را مدخوله می‌ساختند، فرصت برای جماعتی دیگر از ساده‌لوحان خردسال فراهم نمی‌گشت تا غائله به پا کنند و مسأله‌ای محدود، از نظر مکانی، را به مقیاسی ملی بکشانند. دنیا امروز این گونه کار می‌کند و در گذشته نیز چنین مناسباتی میان علما وجود داشته است.

آثار این نگرش را در زندگی مردم نیز می‌بینیم، از باب «الناس علی دین ملوکهم»^۴ که «دین» در این جا بیشتر به معنای سبک و سیاق زندگی و رفتار و منش اخلاقی است. می‌بینید زن و شوهر وقتی دچار چالش می‌شوند، مشکلات

۳. «یک تحقیق جدید نشان می‌دهد که مسلمانان و غرب در نگرش نسبت به دموکراسی یکسان‌اند، در حالی که نگرش آنها نسبت به طلاق، سقط جنین، تساوی جنسیتی و همجنس‌بازی، باعث ایجاد دو دنیای متفاوت می‌گردد، که البته این نگرش مسلمانان نسبت به مسایل جنسی، می‌تواند برای آینده دموکراسی در خاورمیانه خوش‌یمن نباشد» (مجله سیاحت غرب، تیر ۱۳۸۲)

خود را ابتدا به ساکن به خانواده و آشنایان منتقل می‌سازند و به جای این‌که به مذاکره و بحث همسر خویش بروند، اشتباهات او را برای دیگران نقل می‌نمایند و در حقیقت انتقادهای را به جایی غیر از موضع و محل خود صادر می‌سازند.

به هر کدام از خواصّ اهل حق که می‌نگریم، سالیان سال است، مسیر صحیح گفتگو و مباحثه را نمی‌یابیم. رسانه آمده است و بساط «غیبت» را به عرصه‌ای فراتصور پیش برده، چنان‌که اساساً بساط گفتگو و مناظره و بحث علمی و مذاقه در حضور یکدیگر را برچیده. این است که «گفتمان رایج» شکل نمی‌گیرد و مردم آرامش مورد نیاز خود را نمی‌یابند.

مظالم اقتصادی و بی‌عدالتی‌ها نیز برای مردم ایران گران آمده است. انقلابی که با شعار «عدالت» برخاسته، مردمش نمی‌پذیرند که یکی به جرم کوچکی تا انتها مجازات شود و دیگری به بزرگ‌ترین جرائم، به سادگی عفو بخورد، یا اگر مجازات هم می‌شود، تخفیف‌های شگفت به دست آورد. مردم نمی‌پذیرند که یکی برای رفتن به دانشگاه، یا استخدام، زحمات فراوان متقبل شود، در حالی که دیگری، به جهت روابطی که دارد، آقازادگی در اصطلاح عوام، به سادگی جذب شود. شایستگی جای خود را به سفارش داده است و این امری نیست که بر کسی پوشیده باشد.

پرسش این است که آیا نه مگر همین در بلاد دیگر روی می‌دهد و صدای مردم در نمی‌آید. اگر هم بیاید، اندکی که به سادگی مرتفع می‌گردد؟! استاد حسینی (ره) خصلتی که هر انقلابی با آن همراه است را «گستاخی انقلابی» می‌نامد، که «جرات بر قیام» را نیز می‌توان بدان تطبیق داد. جامعه ایران با بیرون کردن شاه از کشور، جرأتی یافته است که مانع سکوت در برابر ظلم می‌شود.

برای چنین خصلتی دو آینده متصور است؛ نخست این‌که ندهای حق تقبیح شود و انتقادهای مستقیم ضدارزش تلقی گردد، به اسم این‌که فلان نقد به مصلحت نیست و بیان فلان نقیصه در فلان شخص، آسیب به نظام است، تا کم‌کم گستاخی مذکور از مردم گرفته شود و «نهضت» به تعبیر پاره‌ای، به «نهاد» بدل گردد.

راه دیگر، بها دادن به نقدهاست، احترام گذاشتن به این «جرات» و «گستاخی» که مردم را روبه‌روی دولت و نهادهای نظام، در هنگام بروز پاره‌ای از مشکلات و نواقص قرار می‌دهد. راه دوم، پذیرفتن اشتباهات است و جریان دادن گستاخی انقلابی مردم برای رودررو شدن با استکبار جهانی و «جنگ نرم» دشمن، با تشویق غیرت اسلامی و ملی در توسعه اقتصاد مقاومتی و صرفه‌جویی در مصرف و اهتمام بر تولید.

خواصّ اگر روبه‌رو شوند و در منظر عامّه به نقد آراء یکدیگر مبادرت ورزند، اگر کرسی‌های نظریه‌پردازی به جامعه کشیده شود و دولت و ملت، یعنی خواصّ در مدیریت نظام و خواصّ در تولید نظریه و دانش در نظام، اندیشه‌های خویش را روی داریه افکنند و مردم را به تماشا دعوت کنند، گفتمان‌ها به تضارب یکدیگر «گوشه‌نرم» می‌شوند و زمختی و سختی خود را از دست می‌دهند. جدال‌ها و جنگ‌آوری‌های رسانه‌ای هم به ملایمت می‌گراید و تازه خیلی‌ها می‌فهمند که چقدر با هم، هم‌رأی و هم‌نظرند! این جاست که به فرمایش حضرت آقا (حفظه‌الله)، همدلی حاصل می‌گردد.

اما اگر خواصّ در تماس (مَسَّهُمْ) با وسوسه پیگیرانه ابلیس (طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ) - مانند طواف؛ در چرخیدن به دور قربانی! دوره کردن به اصطلاح) پند نپذیرند و متذکر نشوند، مگر راه انقلاب بسته شده؟ مگر نسل انقلاب منقطع است؟! انقلاب «ریزش و رویش» دارد و خواصّ از نسل سوّم انقلاب هنوز بر مسند ننشسته‌اند.

آنان که با بستن ذهن خود از مواجهه با نظرات دیگران، نظراتی که می‌تواند راه‌حل‌های جدید پیش پای آنان بنهد، خود را از اصلاح و رشد محروم نموده و بر اشتباهات خود پای‌فشاری می‌نمایند، اینان رفتنی هستند، کسانی که از انقلاب و نهضت آن جا مانده‌اند. به جای آنان کسانی خواهند آمد که پیشه دیگری پیش گیرند و بر طریق صلاح و استوار «گفتمان‌سازی انقلاب» پیش روند.

برای ساختن کشور، مسیر کاملاً روشن است، ابهامی ندارد اصلاً؛ نظریه‌ای که نسبت «خواص و عوام» و نقش ویژه «خواص اهل حق» و «خودی‌ها» را در «عاشورا» تحلیل کرد و «عبرت» امروز ما قرار داد، همان هم «گفتمان‌سازی» را که کارویژه خواص است، به عنوان طریق دستیابی به «همدلی» با تشکیل «کرسی‌های نظریه‌پردازی» و «گفتگوهای انتقادی با مخالفین» معرفی نمود. همان نظریه نیز معتقد است اگر این طریق توسط خواص مزبور طی نشود، لاجرم با «ریزش و رویش» جبران می‌گردد و این راهی‌ست که باید رفت!

سیدمهدی موسوی موشح
۲۵ جمادی‌الثانی سنه ۱۴۳۶

